

Cognitive study of semantic network of the letter “Thumma” in the Holy Quran

Batool Meshkin Fam¹, Azam Dehghani neysian²

1- Associate Professor of Arabic Language and Literature, Al Zahra University,
Tehran, Iran

2- Ph. D Student Language and Literature, Al Zahra University, Tehran, Iran

Abstract

The Cognitive Semantics tries to examine meaning by relying on cognition; i.e. information processing in the human brain. In cognitive semantics, all language concepts are categorized. One of the important language issues that can be studied by relying on cognitive semantics are conjunctions in Arabic, and especially in the Holy Quran.

In cognitive semantics, vocabularies, especially the conjunctions, have a central meaning that can be seen in the subjective meaning of the letter as well. Accordingly, many of the subjective meanings are somehow tied to the central meaning and the semantic network is formed. Based on this fact, the use of a particular letter in the words can be conceptualized regarding the situation, especially in the Qur'anic texts.

7KH ZRUG 37KXPPD' LV RQH RI WKH PRVW ZLGHO\ Arabic conjunctions which has been mentioned 338 times in the Holy Qur'an. By descriptive-analytical method and based on radial network of 37KXPPD' PHDQLQJ WKLW DUWLFOH KDV FRQFOXGH 37KXPPD' LQ WKH +RO\ 4XUDQ LV WKH MXQFWLRQ E subjective meaning includes chronological order, ascending relationship between two cognate events, descending relationship between two cognate events and the disparity between the two.

Keywords: The Holy Quran, Conjunction, Letters, Cognitive Semantics, Thumma

بررسی شناختی شبکه معنایی حرف «ثم» در قرآن کریم

بتول مشکین فام^{۱*}، اعظم دهقانی نیسیانی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

stscsco2013@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

Azamdehghani1400@yahoo.com

چکیده

معناشناسی شناختی معنا را با تکیه بر شناخت یعنی پردازش اطلاعات در مغز انسان بررسی می‌کند. در معناشناسی شناختی تمام مفاهیم زبانی مقوله‌بندی می‌شوند. یکی از مباحث مهم زبانی که با تکیه بر معناشناسی شناختی مطالعه می‌شود، مبحث حروف عطف در زبان عربی و به‌ویژه در قرآن کریم است. در معناشناسی شناختی واژه‌ها به‌ویژه حروف عطف معنای اصلی و سرنمونی دارند که این مفهوم سرنمونی در مفاهیم فرعی حرف نیز مشاهده می‌شود؛ بر این اساس، بسیاری از معانی فرعی که برای حروف مطرح می‌شود، به‌گونه‌ای با معنای سرنمونی گره می‌خورد و شبکه معنایی شکل می‌گیرد. پس علت کاربرد حرفی خاص در سخن به‌ویژه در متون قرآنی باتوجه به موقعیت مفهوم‌سازی می‌شود. حرف «ثم» از حروف پرکاربرد در میان حروف عطف عربی است که ۳۳۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. در این مقاله با کمک روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر شبکه شعاعی مفهوم «ثم» بدین نتیجه دست یافته شده که معنای سرنمونی «ثم» در قرآن کریم، همان فاصله میان معطوف و معطوف‌علیه و معانی فرعی آن شامل ترتیب زمانی فاصله‌دار، رابطه صعودی میان دو رخداد هم‌جنس، رابطه نزولی میان دو رخداد هم‌جنس و تناسب‌نداشتن این دو است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، معناشناسی شناختی، حروف عطف، ثم.

طرح مسئله

در معناشناسی با روش علمی لایه‌های معنا در متن کشف می‌شود، بدیهی است هرچه متن پیچیده‌تر و معنا عمیق‌تر باشد، برای کشف آن نیاز به روش‌های علمی و قانونمندتری خواهد بود. معناشناسی شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که در سال ۱۹۸۰ لیکاف در مخالفت با جایگاه معنا در زبان‌شناسی زایشی آن را شکل داد. در این دیدگاه، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست؛ بنابراین رفتار زبانی بخشی از استعدادهای زبانی انسان است؛ استعدادهایی که برای آدمی امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را فراهم می‌کند (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۳). معناشناسی شناختی، معنا را در سایه شناخت مطالعه می‌کند، منظور از شناخت یا cognitive پردازش اطلاعات در ذهن انسان است، اینکه معنا از چه چشم‌انداز یا زاویه یا موقعیتی بیان شده است یا مفاهیم یک واژه چگونه در ذهن مفهوم‌سازی یا پردازش می‌شود یا کدام بعد در معنا برجسته‌تر و کدام بعد کمرنگ‌تر است، همگی در معناشناسی شناختی مطالعه می‌شود.

در این مقاله با تکیه بر نظریات معناشناسی شناختی تلاش می‌شود، مفهومی مشترک با تقسیم‌بندی‌های اصولی درباره معانی فرعی «ثم» ارائه شود.

در زبان‌های انگلیسی و حتی فارسی و عربی بیشتر مطالعات معناشناختی در حیطه حروف، به حروف اضافه‌ای منحصر می‌شود که معنای مکانی و زمانی دارند؛ از این‌رو تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است که مؤلفه‌های معناشناسی شناختی را درباره حروف عطف عربی بررسی کند؛ درحالی‌که حروف عطف عربی با توجه به بسط و گسترش

معنای آنها در زبان ظرفیت مطالعه‌شناختی را دارد؛ بنابراین مطالعه چنین موضوعی و بررسی کاربرد آن، اهمیت فراوانی دارد. این مسئله زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم قرابت معنایی بارزی میان «ثم» در زبان عربی و «ثم» با فتح «ثاء» در خانواده زبان‌های سامی وجود دارد (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۵۳).

مثلاً حرف «ثم» در معانی فرعی یا غیرهسته‌ای خود مفهوم فاصله مکانی یا زمانی را نیز می‌رساند، یا مثلاً حرف عطف «و» در عربی از معنای اصلی آن یعنی مشارکت در اعراب و حکم فراتر رفته است و معنای همراهی را «مانند با در فارسی» بیان می‌کند. بسط و گسترش فراوان معنایی در حروف عطف عربی، نگارنده را بر آن داشت، حرف «ثم» را با توجه به رویکرد معناشناسی شناختی بررسی و مطالعه کند. شاید تمام مقوله‌های معناشناسی شناختی درباره حروف عطف و به‌ویژه «ثم» اعمال نشود؛ اما با کمک منابع معناشناختی، شبکه معنایی دقیق‌تری برای حروف عطف ترسیم می‌شود و آن معانی و دسته‌بندی‌های متداول و یک‌نواخت کتاب‌های نحوی را نظم تازه‌ای می‌بخشد که این امر به زبان‌آموزان در فهم بهتر معانی مختلف حروف عطف کمک می‌کند.

ازسویی معانی حروف عطف در کتاب‌های نحوی و منابع قدیم و جدید گاهی با تکرار و انتزاع‌گویی همراه شده است، مثلاً در بیان معانی «ثم» دانشمندان به‌صورت مکرر گفته‌اند: «جاءت ثم فی معظم المواضع دالة علی الترتیب والتراحی فی الزمان...» (ابن‌مالک، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۳۵۱)؛ یعنی «ثم» برای بیان ترتیب و تراخی می‌آید، یا مثلاً در جایی می‌گویند «من دلالة ثم التدرج فی درج الارتقاء»

^۱ - و نیز رجوع شود به: المبرد، ۱۹۹۴، ص ۱۴۸، زجاج، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۰۵، ابن‌الحاجب، ۱۴۳۱، ص ۵۳.

«تراخی» یا «مهله» است (رک؛ زجاج، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۰۵ و ابن جنی، ۲۰۱۰، ص ۲۵ و استرآبادی، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۳۸۹)؛ اما دسته‌بندی مشخصی برای معانی «ثم» در کتاب‌های نحوی قدیم یافت نمی‌شود؛ زیرا کتاب‌های نحوی گذشته ارتباطی میان معانی اصلی و فرعی «ثم» برقرار نکرده، گویا چندین معنای مجزا برای حرفی همچون «ثم» بیان شده است، بی‌آنکه معنای اصلی یکسان و مرتبط با معانی فرعی آن دریافت شود، همچنین رویکردهای سنتی بیشتر بر معانی محسوس «ثم» متمرکز می‌شود.

هرچند در پژوهش‌های جدیدتر معانی فرعی «ثم» بیشتر مد نظر قرار گرفته است، انتقال مفاهیمی مانند «تراخی»، «استبعاد»، «مهلت مجازی» که مستقیماً از منابع نحو سنتی وارد این پژوهش‌ها شده است، یکی از کاستی‌های مطالعات جدید است که درک صحیحی از معانی فرعی «ثم» ارائه نمی‌دهد.

از جمله مقالاتی که معانی «ثم» در آن بررسی می‌شود، مقاله «نگاهی به دلالت‌های «ثم» در قرآن کریم» از عسگر بابازاده اقدم (۱۳۹۵ه.ش)، در فصلنامه «حسنا» است که نویسنده معانی فرعی «ثم» را بیان کرده و از مفاهیمی مانند «استبعاد تکذیبی»، «استبعاد مجازی» و «مجاز در ترتیب و تراخی» نام برده است؛ اما گذشته از الفاظی که نگارنده به صورت مستقیم از کتاب‌های نحو سنتی در نگارش مقاله استفاده کرده، ارتباط میان معنای اصلی «ثم» با معانی فرعی را بررسی نکرده و به‌طور کلی این مقاله از بعد معناشناسی شناختی انجام نشده است.

همچنین در کتاب «أسالیب العطف فی القرآن الکریم»، مصطفی حمیده (۱۹۹۹م) پس از بررسی تاریخچه «ثم» معانی اصلی و مجازی این حرف را بررسی کرده و دسته‌بندی بهتری نسبت به بقیه

(استرآبادی، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۳۸۹)، این الفاظ و اصطلاحات در علم نحو مکرراً آمده است، حال آنکه تبدیل معانی انتزاعی آن به مفاهیم کاربردی و درحیطه تجربه و واقعیت ذهنی ضروری است. همچنین با مطالعه و بررسی آراء نحوی‌ها درباره معنای «ثم» دریافت می‌شود که نظر دانشمندان نحو بیشتر بر معنای اصلی «ثم» متمرکز است و دسته‌بندی منظم و تعریف‌شده‌ای برای معانی فرعی آن وجود ندارد.

در این پژوهش با کمک معناشناسی شناختی تقسیم‌بندی دیگری برای معانی فرعی «ثم» ارائه شده است و با تکیه بر مقولات معناشناسی شناختی معانی اصلی و فرعی حرف «ثم» در منابع نحوی و تفسیری نقد و بررسی می‌شود و به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

أ: معنای سرنمونی «ثم» براساس رویکرد معناشناسی شناختی چیست؟

ب: شبکه معنایی حرف «ثم» در قرآن کریم با توجه به مقوله معناشناسی شناسی چگونه است؟

ج: اصلی‌ترین مفهوم در پیوند معنای شعاعی «ثم» کدام است؟

پیشینه پژوهش

معانی مختلف «ثم» در کتاب‌های نحوی و زبان‌شناسی بارها بررسی شده است؛ اما تاکنون پژوهشی نوشته نشده است که در آن معانی «ثم» از بعد معناشناسی شناختی مطالعه شود. از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که انواع معنای «ثم» بررسی شده، به «الکتاب» سیبویه (۱۴۰ه.ق)، «مغنی اللیب» ابن هشام انصاری (۲۱۸ه.ق)، «شرح الکافیة» رضی‌الدین استرآبادی (۶۷۸ه.ق) اشاره می‌شود که بیشتر برای «ثم» دو یا سه معنا ذکر کرده‌اند و مهم‌ترین آن

پژوهش‌ها ارائه داده است که در این مقاله از آن بهره برده شد. هرچند نویسنده گاهی خود در تشخیص معنای فرعی «ثم» در برخی آیات از آشفتگی مفسران تأثیر پذیرفته است، ازسویی تألیف او نیز درحیطه معنانشناسی شناختی به شمار نمی‌رود.

نظر به اینکه تاکنون مقاله‌ای مستقل، درزمینه شبکه معنایی «ثم» درحیطه معنانشناسی شناختی در آیات قرآنی نوشته نشده، نویسنده این موضوع را انتخاب و بررسی کرده است.

۱- ویژگی‌های معنانشناسی شناختی

همان‌گونه که گذشت معنانشناسی شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که معنا در سایه شناخت بررسی می‌شود. معنانشناسی شناختی میان نحو و نشانه‌شناسی^۱ و کاربردشناسی^۲ تفاوت قائل نمی‌شود؛ یعنی هر سه در معنانشناسی شناختی با یکدیگر مرتبط هستند و آنها از یکدیگر متمایز نمی‌شوند. برخلاف مطالعات سنتی که میان این دانش‌ها تفاوت قائل شده است و آنها را از زبان

^۱ - نشانه‌شناسی: «مطالعه نظام‌مند همه عواملی است که در تولید و تفسیر نشانه‌ها یا در فرایند دلالت شرکت دارند» (مکاریک، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶)، مثلاً عناصر زبانی مانند جمله و کلمه و پاراگراف و عناصر پیرایه‌زبانی مانند نشانه‌های سجاوندی و عناصر غیرزبانی مانند اشکال هندسی هریک نشانه یا دال هستند که مفهومی در پی دارند. در مطالعات معنانشناسی شناختی دانش نشانه‌شناسی، دانشی مجزا و مستقل به شمار نمی‌آید و یکی از حیطه‌های مرتبط با معنانشناسی شناختی است.

^۲ - کاربردشناسی: یکی از ابعاد زبان‌شناسی که «شناخت کنش تعمدی انسان را بررسی می‌کند؛ بنابراین کاربردشناسی متضمن تبیین کنش‌هایی است که فرض می‌شود افراد برای انجام هدف و مقصود خاصی انجام می‌دهند» (یول، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). لازم است بدانیم در کاربردشناسی گفتگوها و مکالمات افراد و اهداف و مقاصد و تصورات و نوع کنش‌های آنان یعنی آنچه که به زبان می‌آید مطالعه می‌شود نه آنچه که نوشته می‌شود (یول، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

مستقل می‌داند.

نحو و واژه‌ها را باید به‌مثابه عناصر سازنده پیوستار ساخت‌های نمادین در نظر گرفت که واحدهای صورت را به واحدهای معنی پیوند می‌دهند (گیرارتز، ۲۰۰۶، ص ۲۹)؛ ازاین رو تمایز میان معنی‌شناسی و کاربردشناسی نیز به‌دلیل امکان‌نداشتن جدایی زبان از تجربه و عملکرد انسان مردود می‌شود (کامبوزیا و فیاضی، ۱۳۸۷، صص ۷۵-۷۳).

معنا در معنانشناسی شناختی چهار ویژگی دارد:

۱: معنا چشم‌اندازی است (لیکاف، ۱۹۹۳، صص ۱۱-۱۲)، مثلاً اگر فردی در دره‌ای باشد و به ستیغ کوه بنگرد، این فاصله را (همان معنا را) می‌گوید: عجب ارتفاعی! و اگر بر بالای کوه باشد و به ته دره بنگرد می‌گوید: چه عمقی!

۲: معنا پویا و انعطاف‌پذیر است (لیکاف، ۱۹۹۳، صص ۱۱-۱۲)، مثلاً اینگونه نیست که آب فقط رافع عطش باشد، آب سبب غرق‌شدن کسی نیز می‌شود، در این حالت آب رافع عطش نیست.

۳: معنا دایره‌المعارفی است (لیکاف، ۱۹۹۳، صص ۱۱-۱۲)؛ یعنی مستقل از دیگر حوزه‌های شناختی و مستقل از ذهن بشر نیست.

۴: معنا مبتنی بر تجربه و کاربرد عینی است (لیکاف، ۱۹۹۳، صص ۱۱-۱۲)؛ یعنی بر اثر استفاده از یک موقعیت واقعی خود را نشان می‌دهد. مانند معنای «تند» هنگام خوردن سس و «تند» هنگام عبور از یک شیب.

در زبان‌شناسی سنتی بیشتر حروف معنای فیزیکی و محسوس دارد؛ اما در معنانشناسی شناختی حروف معنای انتزاعی دارند. همین دیدگاه فیزیکی دانشمندان قدیم (مانند ابن‌هشام) را بر آن داشته تا برای «واو»

تغییرات طرح‌واره‌ای شکل گرفته‌اند که خود نیز به‌گونه‌ای با معنای پیش‌نمونه مرتبط می‌شوند (لیکاف، ۱۹۸۷، ص ۴۱۶).

۱-۳- معیار تشخیص معنای پیش‌نمونی

تایلر و ایوانز برای تشخیص معنای مرکزی چند معیار نام برده‌اند. البته از آن جایی که الگوی تایلر و ایوانز برای حروف اضافه مکانی به کار رفته است، تمام معیارهای آن با حرف عطف «ثم» مطابقت ندارد، هرچند با مطالعه تاریخی حرف «ثم» معنای مکانی بی‌تأثیر نبوده است، از مجموع معیارها معنای سرنمونه برای «ثم» در نظر گرفته می‌شود:

۱. معنایی سرنمونه یا مرکزی است که از نظر تاریخی اولین یا قدیمی‌ترین معناست (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳، ص ۴۵-۴۷)، مثلاً درباره حرف «ثم» با بررسی تاریخی آن دریافته می‌شود که «ثم» از «ثم» گرفته شده که اسم اشاره برای مکان دور است و در معنای سرنمونی «ثم» مفصلاً شرح داده خواهد شد.

۲. غلبه یا برتری در شبکه معنایی: هر شبکه معنایی در برگیرنده مجموعه‌ای مفاهیم است که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با یکدیگر در ارتباط‌اند. در این میان تداول یا فراوانی یک معنای خاص در میان بقیه مفاهیم معیار سرنمونی است (همان منبع). با بررسی نظر دانشمندان نحو، همان‌گونه که خواهد آمد، بیشترین کاربرد معنایی «ثم» در قرآن کریم برای بیان تراخی یا همان فاصله زمانی است (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۵۶)؛ مانند (وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ) (الأنعام، ۶) که حرف «ثم» برای بیان فاصله زمانی میان رخداد اول یعنی زندگی در دنیا و رخداد دوم یعنی حیات دوباره و مبعوث شدن انسان

پانزده نوع «معنا» برشمرند که گویا هریک از دیگری منفک و مستقل است یا معنای «ثم» را فقط منحصر به سه قسم معنای محسوس بدانند. ازسویی مفسران نیز در تفسیر آیات قرآنی به مفهوم‌سازی‌ها کمتر توجه کرده‌اند.

اما در معناشناسی شناختی معانی حروف همگی به یک معنای اصلی یا هسته‌ای منتهی می‌شود و این معنای اصلی با شباهت‌های خانوادگی یا در سایه بسط و گسترش معنا و با کمک طرح‌واره‌های تصویری در تمام بافت‌های فرعی نیز وجود دارد.

۱-۱- شبکه شعاعی

یکی از مقولات مهم در معناشناسی شناختی شبکه شعاعی معناست. لیکاف چندمعنایی را براساس نظریه مقولات شعاعی بررسی کرد. در این نظریه یکی از معانی مرکزی یا پیش‌نمونه، معانی جدید حاشیه‌ای است و به‌مثابه شعاع‌هایی از معنای مرکزی در نظر گرفته می‌شود، در نتیجه شبکه‌ای از معانی به دست می‌آید که شبکه شعاعی نام دارد. این معانی حاشیه‌ای گاهی حاصل بسط استعاری و گسترش معنا است و لزوماً انتزاعی نیست (لیکاف، ۱۹۸۷، ص ۴۱۶).

۱-۲- معنای سرنمونی

در این پژوهش در بررسی حروف عطف برمبنای معناشناسی شناختی رویکرد پیش‌نمونه (معنای سرنمونی) معیار می‌شود. برمبنای نظام پیش‌نمونی از بین معانی‌ای که برای حروف اضافه برشمرده‌اند، یک معنا برتری دارد که به آن معنای پیش‌نمونه می‌گویند (سینکی، ۱۹۸۹، ص ۳۴).

معانی دیگر که به‌ظاهر متفاوت یا فرعی یا حاشیه‌ای هستند، نیز با شباهت‌های خانوادگی و

ذکر شده است (زمخشری، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۱۶۰).

و نیز مانند (فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (البقره، ۵۵، ۵۶) که میان نزول عذاب (صاعقه) و مبعوث شدن آنان پس از مرگ فاصله زمانی وجود دارد (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۲۱۲).

۳. پیش‌بینی دستوری: چنانچه تشخیص داده شود معانی گوناگون موجود برای یک حرف اضافه، زمانی از معنای خاص اقتباس شده‌اند، سپس بخشی از یک شبکه معنایی مرتبط با آن حرف اضافه را تشکیل داده‌اند، پیش‌بینی می‌شود که تعدادی از معانی مستقیماً از معنای سرنمونی گرفته شده‌اند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳، ص ۴۵-۴۷)؛ از این رو معانی فرعی هریک شعاعی از مفهوم اصلی‌اند و میان آنها پیوندی برقرار است؛ یعنی معانی فرعی مفاهیمی جداگانه از مفهوم اصلی نخواهند بود. در این مقاله، با بررسی معانی فرعی «ثَمَّ» دیده می‌شود که چگونه همگی با مفهوم «فاصله» در ارتباط هستند.

۱-۴- معنای سرنمونی «ثَمَّ»

با بررسی تاریخچه «ثَمَّ» در زبان عربی معنای سرنمونی دریافت می‌شود. «ثَمَّ» از «ثَمَّ» اشتقاق یافته که اصل عبری آن (شام šām) و اصل آرامی آن (tammān) است. «ثَمَّ» اسم اشاره برای مکان دور بوده و معنای فاصله مکانی «ثَمَّ» در گذر به معنای فاصله زمانی در «ثَمَّ» منتقل شده است (برگستراسر، ۱۹۲۹، ص ۱۷۹).

ساختار «ثَمَّ» به‌مثابه حرف عطف عربی قدیمی‌تر از اصل سامی «ثَمَّ» به‌مثابه اسم اشاره مکانی است. در زبان‌شناسی تطبیقی واج «ث» در مقابل واج «ت» در آرامی و واج «ش» در عبری و آکادی قرار می‌گیرد؛

اما واج «ث» قدیمی‌تر از واج‌های همتای خود در زبان‌های سامی است؛ زیرا بعدها این واج «ث» در لهجه‌های عربی تبدیل به «ت» شد؛ مانند ثعلب که اصل آن «ثعلب» است (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۵۴).

ابن‌قیم جوزیه (۷۵۱ ه.ق) میان «ثَمَّ» به معنای حرف عطف و «الثَمَّ» به معنای پیوستن و اتصال اجزای یک چیز قرابت معنایی می‌بیند و می‌گوید: در «ثَمَّ البیت» معنای اصلاح و تعمیر شکاف و فاصله وجود دارد و مانند آن «ثَمَّ» نیز به معنای ایجاد ارتباط بین دو چیزی است که فاصله دارند (جوزیه، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۹۲). البته این دیدگاه منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ارتباطی قوی و محکم میان ترمیم شکاف و وجود فاصله زمانی در حرف «ثَمَّ» در نظر گرفته نمی‌شود. از این رو نظر دانشمندانی همچون گوتهلر برگستراسر درباره تاریخچه معنایی «ثَمَّ» بهتر است.

با بررسی نظر دانشمندان نحو دریافته می‌شود گروهی اولین و اصلی‌ترین دلالت «ثَمَّ» را تراخی یا فاصله زمانی می‌دانند (رک زجاج، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۰۵ و ابن‌جنی، ۲۰۱۰، ص ۲۵ و استرآبادی، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۳۸۹) و گروهی دیگر نیز با مقایسه میان «فاء» و «ثَمَّ» مفهوم «ترتیب» را چون معنای مشترک آن دو ذکر کرده‌اند و معنای «تراخی» یا «فاصله زمانی» را به‌مثابه معنای خاص «ثَمَّ» معرفی کرده که آن را از بقیه حروف عطف متمایز کرده‌اند (رک مبرد، ۱۹۹۴، ص ۱۴۸ و زمخشری، ۱۹۹۳، ص ۱۲۹ و ابن‌الحاجب، ۱۴۳۱، ص ۵۳ و ابن‌مالک، بی‌تا، ص ۳۶).

اما گروه سوم مانند سیبویه (۱۴۰ ه.ق) و ابن‌هشام (۲۱۸ ه.ق) برای «ثَمَّ» سه دلالت و معنا بیان کرده‌اند: تشریک، ترتیب و تراخی. سیبویه مهم‌ترین معنایی که برای «ثَمَّ» بیان می‌کند، تشریک یا مشارکت همراه با ترتیب و فاصله زمانی میان معطوف‌علیه و معطوف

بنابراین ابن هشام سه معنای مستقل برای «ثم» بیان کرده است، حال آنکه از نظر نویسندگان این پژوهش تشریک و ترتیب میان دیگر حروف عطف مانند «واو» و «فاء» مشترک است و دلالت اصلی «ثم» فاصله زمانی یا همان تراخی است. إن التراخی هو الدلالة الأصلية لـ «ثم» (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۶۴).

با وجود اختلاف نظر دانشمندان درباره پیشینه معنایی «ثم» گفته می‌شود مفهوم فاصله در این حرف نظر مشترک همه دانشمندان است. در مطالعات سنتی معنای فاصله که از آن با نام‌هایی همچون «تراخی» یا «مهله» صحبت کرده‌اند، نیز پیوسته تأکید شده است؛ از این رو بر مبنای اصول معناشناسی شناختی مفهوم «فاصله» بین معطوف و معطوف‌علیه ممکن است معنای سرنمونی «ثم» باشد و هر جا از دلالت اصلی خود یعنی «فاصله» خارج شد، معنای فرعی یا مجازی دارد که با مفهوم فاصله نیز پیوند می‌خورد.

۲- شبکه شعاعی مفهوم «ثم» در قرآن کریم

برای ترسیم شبکه مفهومی «ثم» در قرآن کریم بهتر است ابتدا معنای شعاعی این حرف را در قرآن بررسی و مطالعه شود؛ از این رو در این پژوهش با تکیه بر نظر مفسران در قرآن کریم سه معنای شعاعی برای این حرف در نظر گرفته شده است:

۲-۱- ترتیب با فاصله زمانی میان دو رخداد

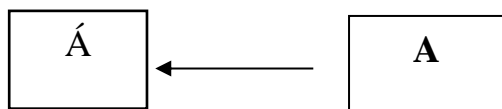
بیشترین معنای فرعی «ثم» در قرآن کریم بیان ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو کنش یا دو رخداد است که در آن رخداد «الف» پیش از رخداد «ب» اتفاق می‌افتد. در نحو سنتی از این معنا با نام «ترتیب و تراخی» یاد شده است. در علم نحو حرف «فاء» در بیان معنای ترتیب با «ثم» مشترک است؛ اما فاصله

است؛ یعنی دلالت‌های سه‌گانه «ثم» را در یک مفهوم جمع کرده است. ظاهراً از نظر او ابتدا تشریک، اصلی‌ترین معنای حروف عطف به‌طور کلی و حرف «ثم» به‌طور خاص است؛ معنایی که میان «واو»، «فاء» و «حتی» نیز یکسان به شمار می‌رود. او درباره تشریک میان معطوف و معطوف‌علیه با حرف «فاء» معتقد است: این مشارکت در حکم و اعراب صورت گرفته است. مشارکت در حکم یعنی «فاء» نشان می‌دهد معطوف با معطوف‌علیه در معنای مدّ نظر مشارکت دارد که همان حکم است. مثلاً زمانی که گفته می‌شود: حضرَ الأستاذُ فَالطالبُ، «فاء» نشان‌دهنده این است که «الطالبُ» با «الأستاذُ» در وقوع حکم یعنی «حضور» مشارکت دارد و مشارکت در اعراب بدین معنی است که معطوف با معطوف‌علیه در حرکت اعرابی مشارکت دارد؛ بنابراین «الطالبُ» از حرکت اعرابی «الأستاذُ» تبعیت می‌کند؛ اما مشارکت در «ثم» برای اعراب است نه حکم؛ یعنی معطوف پس از «ثم» فقط از حرکت اعرابی معطوف‌علیه تبعیت می‌کند؛ از این رو سیبویه می‌گوید: «در جمله مررت برجل ثم امرأةً دو بار مرور اتفاق افتاده است»؛ اما در دیگر حروف عطف مانند «فاء» مرور یکبار اتفاق افتاده است (سیبویه، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۳۸).

ابن هشام (۲۱۸ ه.ق) نیز معنای سه‌گانه را برای «ثم» بیان کرده است، اول: تشریک یعنی مشارکت معطوف‌علیه و معطوف در حکم و اعراب، ظاهراً او معتقد است گاهی «ثم» فقط برای بیان مشارکت دو چیز یا دو امر در حکمی است و دیگر معنای ترتیب و فاصله زمانی مطرح نیست. دوم: ترتیب یعنی آمدن معطوف پس از معطوف‌علیه و سوم تراخی یا فاصله زمانی یعنی وقوع معطوف با یک فاصله زمانی پس از معطوف‌علیه (ابن هشام، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۱۶۸).

رخداد از یک جنس هستند از حروف مشابه استفاده شده است.

برای بیان معنای ترتیب زمانی فاصله‌دار در دو رخدادی که از یک جنس است، این طرح تصویری پیشنهاد می‌شود:



در آیات زیر نیز «ثم» برای بیان همین غرض میان دو رخداد هم‌جنس آمده است:

✓ (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بقره، ۳۱)، در تفسیر آیه می‌گویند: آدم اسامی نیکو (علم اسماء) را آموخت و سپس به او مهلت داده شد تا اینکه خداوند به فرشتگان فرمود: این اسامی را برای من بازگو کنید (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۱۴۶).

✓ (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى) (أنعام، ۲)، در آیه «ثم» معنای ترتیب با فاصله زمانی دارد؛ بدین معنا که خداوند انسان را آفرید، سپس اجل او را بازپس گرفت. «قضی» در اینجا به معنای «أوفی» یعنی کامل باز پس گرفتن است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۷، ص ۱۳۰)، خلق آدمی و سرآمدن اجل او هر دو از افعال خداوند و از یک نوع و طیف به شمار می‌رود.

✓ (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ) (روم، ۴۰) در این آیه نیز خلق انسان و روزی دادن به او و میراندن او و دوباره زنده‌کردنش همگی افعال خداوند و از یک نوع هستند؛ اما در آیه (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۖ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ

زمانی «ثم» در وقوع دو رخداد طولانی‌تر از حرف «فاء» است. باید در نظر داشت فاصله زمانی در «فاء» و «ثم» با توجه به مقام سخن و شرایط معطوف و معطوف‌علیه متفاوت است و واحد زمانی مشخصی در نظر گرفته نمی‌شود؛ به دیگر سخن گفته نمی‌شود در «فاء» منظور از فاصله فلان مقدار زمانی است و در «ثم» فلان مقدار. مثلاً در جمله: تزوج فلان فولد له، میان رخداد اول (ازدواج) و رخداد دوم (تولد فرزند) حرف «فاء» آمده است؛ زیرا فاصله بین دو کنش فقط مدت حمل بوده است، هرچند طولانی باشد، اگر به جای «فاء» از «ثم» استفاده شود، بدین معناست که فاصله بین دو رخداد طولانی‌تر از مدت حمل است (ابن‌هشام، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۱۶۱)؛ بنابراین، منظور از فاصله زمانی در «فاء» فاصله متعارف و معمول میان دو رخداد است؛ اما در «ثم» این فاصله از حد متعارف طولانی‌تر است.

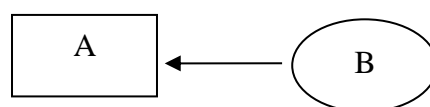
باید در نظر داشت رخدادها همراه با حرف «ثم» ممکن است از یک جنس باشند و ممکن است از دو جنس متفاوت باشند. مثلاً آیه (وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) (۱۱۲: نساء)؛ یعنی هرکس معصیت کوچک یا گناه بزرگی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، گناهی آشکار مرتکب شده است. عبارت «یرم» به بریئاً» بدین معنا است که گویا آن خطا یا گناه را از وجود خود کنده است و به بی‌گناهی نسبت می‌دهد (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۱۹۶)، در این آیه رخداد «الف» یعنی ارتکاب معصیت و رخداد «ب» یعنی نسبت‌دادن آن معصیت به بی‌گناه هر دو یک عمل منفی و ناپسندیده و از یک جنس است. رخداد اول (معطوف‌علیه) را با حرف A و رخداد دوم (معطوف) با حرف (Á) نشان داده شده و از آنجایی که هر دو

خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (بقره، ۶۳ و ۶۴)، در این آیه نیز میان رخداد اول یعنی گرفتن پیمان از قوم موسی و رخداد دوم یعنی گوساله‌پرستی آنان با «ثم» فاصله افتاده است تا ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو واقعه بیان شود. «میثاق» در اینجا به معنای وعده آنان برای عمل به شریعت الهی است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۵۴۲)، این آیه نیز از معنای سرزنش و نکوهش مخاطب یعنی قوم موسی خالی نیست؛ بدین معنا که پس از گرفتن پیمان از آنان و برافراشتن کوه طور و با وجود نشانه‌های محکم و روشن به گوساله‌پرستی روی آورند.

گاهی ترتیب زمانی در مراحل یک رخداد نیز مشاهده می‌شود، مثلاً خداوند در آیه ۶۷ سوره غافر مراحل آفرینش انسان از کودکی تا کهنسالی را بر می‌شمرد که شامل آفرینش از خاک، ایجاد نطفه، علقه، خروج طفل از شکم مادر، مرحله بلوغ، مرحله شیخوخه (کهنسالی) است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمَنْكُمْ مَنْ يَتُوفَىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (غافر: ۶۷).

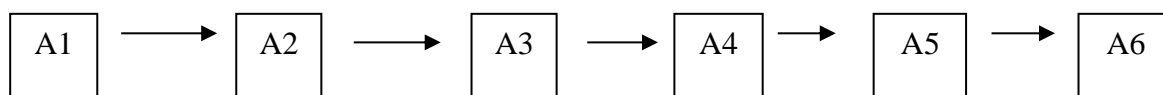
رَحِيمٍ (انعام: ۵۴) رخداد «الف» یعنی انجام کار بد و ناپسند از جنس رخداد «ب» یعنی توبه‌کردن به درگاه خداوند نیست؛ بنابراین در این پژوهش رخداد اول (معطوف‌علیه) با حرف A و رخداد دوم با حرف B نشان داده شده است و برای بیان ناهمگونی آنها در جنس دو شکل هندسی متفاوت و دو حرف مختلف به کار می‌رود:



اکنون آیاتی بررسی می‌شود که در آن «ثم» برای بیان ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو رخدادی آمده است که از یک جنس نیستند:

✓ (وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ) (بقره ۹۲)، «ثم» برای بیان معنای ترتیب با فاصله زمانی میان دو رخداد الف یعنی «آوردن نشانه‌های روشن» و رخداد ب یعنی «گوساله‌پرستی» آمده است که هر دو رخداد از یک جنس نیستند، آمدن «ثم» به جای «واو» در آیه بار توییحی بیشتری دارد؛ زیرا اینان بعد از تأمل در آیات خداوند و آن نشانه‌های روشن به گوساله‌پرستی روی آوردند (قرطبی، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۱۲۳).

✓ (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ



می‌شود، بالاتر یا مهم‌تر از رتبه معطوف یعنی رخداد A است. در این حالت «ثم» برای بیان رابطه صعودی

۲-۲- رابطه صعودی میان دو رخداد A و A' گاهی رتبه معطوف‌علیه که به آن رخداد A گفته

میان معطوف و معطوف‌علیه می‌آید و از آنجایی که هر دو رخداد از یک جنس هستند، نویسندگان از حرف A برای کنش اول و از حرف A برای کنش دوم استفاده می‌کنند.

مثلاً در آیه (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره، ۲۶۲) بعد از رخداد «الف» یعنی انفاق در راه خداوند، ترک انفاقی که با منت‌گذاری و اذیت همراه باشد (رخداد ب) آمده است و از نظر رتبه و جایگاه، انفاق بی‌منت بالاتر از خود انفاق است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳)، در اینجا «ثم» نشان‌دهنده فاصله‌ای است که به صورت صعودی میان رخداد اول و رخداد دوم برقرار شده است.

اکنون کاربرد «ثم» در آیه ۱۱ تا ۱۷ سوره بلد بررسی می‌شود:

(فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸))

ابن‌عاشور بیان می‌کند: حرف «لا» در آیه برای بیان استفهام انکاری آمده و ادات استفهام آن حذف شده است. از نظر او در معنای «فک رقبه» و «إطعام فی یوم ذی مسغبه» نیز مفهوم فعل ماضی منفی نهفته است: «أفلا فک رقبه؟ أفلا أطعم فی یوم ذی مسغبه؟» (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۳۵۹)، خداوند در این آیه می‌فرماید: کسی که ادعا می‌کند مال خودش را در راه خمر و میسر تباه کرده است، آیا شایسته نیست آن را در کسب فضائل مانند آزادی بندگان و اطعام به

نیازمندان انفاق کند و مهم‌تر/یکه از مؤمنان باشد؟! به‌طور کلی منظور آیه این است: آیا مؤمنان که بعداً با نام «أصحاب المیمنه» از آنها در آیه ۱۸ نام برده می‌شود، خود را برای به دست آوردن فضایل و خوبی‌ها به وادی سختی نیفکندند؟ و تو چه میدانی سختی و تکلف چیست؟ وادی سختی همان آزادی برده در بند و دستگیری از مسکین و یتیم در روز گرسنگی و نیازمندی است و مهم‌تر/یکه آنان از ایمان آوردندگان بودند.

از نظر ابن‌عاشور ایمان بالاتر از بقیه اعمال شایسته است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۳۵۹)؛ بنابراین «ثم» برای بیان رابطه صعودی میان معطوف‌علیه و معطوف است.

زمخشری نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: ایمان بالاتر از بقیه اعمال صالح است و تا ایمان نباشد، اعمال دیگر مانند اطعام یتیم و دستگیری از مسکین پذیرفته نیست (زمخشری، ۱۹۷۲، ج ۴، ص ۲۵۷)؛ از این رو زمخشری نیز مانند ابن‌عاشور معنای «ثم» را بیان رتبه ایمان نسبت به دیگر اعمال می‌داند.

بنابراین «ثم» در آیه ۱۷ سوره بلد برای بیان برتری رخداد B نسبت به رخداد A در یک رابطه صعودی است.

اکنون نمونه‌ای از آیات قرآن ذکر می‌شود که در آن «ثم» برای بیان رابطه صعودی میان دو رخداد الف و ب آمده است:

✓ (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (بقره ۲۹)، در این آیه «ثم» برای بیان برتری آفرینش آسمان نسبت به آفرینش زمین آمده تا ذهن دریابد رخداد دوم یعنی آفرینش آسمان‌ها رخدادی بزرگتر و عجیب‌تر از آفرینش زمین است

(ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۳۸۲).

«ثم» برای بیان رابطه نزولی به کار رفته است، دریافت‌اند رخداد دوم یا معطوف در این آیات فجیع‌تر یا ناگوارتر یا قبیح‌تر از رخداد اول است و با هدف توییح یا محکوم کردن کسانی آمده است که از دستورات الهی سرپیچی می‌کنند. در رابطه نزولی نیز هر دو رخداد از یک جنس هستند.

مثلاً در آیه (أَفَمَنْ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدْنَا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ) (قصص، ۶۱) رخداد اول یعنی متاع دنیا را دادن و رخداد دوم یعنی از احضارشدگان بودن هر دو از یک جنس یا یک نوع عذاب به شمار می‌آیند، در این آیه «ثم» حالتی زیانبارتر و ناگوارتر را بیان می‌کند؛ زیرا احضارشدن در روز قیامت بسیار ناگوارتر از متاع دنیا بخشیدن است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۰، ص ۱۵۵)؛ بدین معنا که ما به مشرکان فخر فروش، فقط متاع دنیا دادیم و بدتر آنکه در روز قیامت جزء احضارشدگان هستند؛ یعنی رخداد دوم بدتر از رخداد اول است.

و نیز در آیات زیر «ثم» برای بیان رابطه نزولی میان معطوف و معطوف‌علیه به کار رفته است:

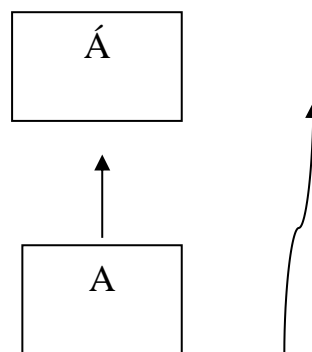
✓ ثُمَّ الْجَجِيمِ صَلْوَةً، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (الحاقة، ۳۰ - ۳۲)، رخداد دوم یعنی دربندکشیدن به زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است، بسیار فجیع‌تر از انداختن او به آتش است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۲۹، ص ۱۱۵)؛ یعنی او را در آتش بیفکنید و بدتر آنکه در زنجیری به طول هفتاد ذراع در بند بکشید که در اینجا «ثم» برای بیان فاصله نزولی میان دو رخداد آمده است.

✓ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمُ (الغاشية،

✓ (إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ) (نحل، ۱۱۰)، آیه در وصف عمار و یارانش نازل شده و هدف از آمدن «ثم» بیان برتری رخداد دوم نسبت به رخداد اول در یک سیر صعودی است؛ بدین معنا که اینان جهادشان و صبرشان بالاتر از مهاجرتشان بوده است (زمخشری، ۱۹۷۲، ج ۳، ص ۳۴۵).

✓ (وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) (طه، ۸۲)، «ثم» در آیه نشان می‌دهد تداوم و استمرار در راه خیر و نیکی بالاتر از بقیه اعمال نیک است (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۶، ص ۲۶۶).

بر مبنای آنچه گذشت، برای بیان رابطه صعودی میان دو رخداد «الف» و «ب» این طرح تصویری پیشنهاد می‌شود:

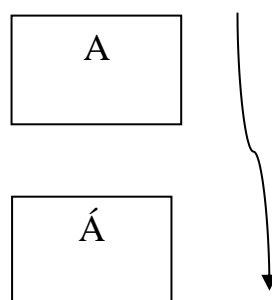


۳-۲- رابطه نزولی میان دو رخداد A و Á

از دیگر معانی شعاعی «ثم» بیان فاصله میان دو رخدادی است که در یک رابطه نزولی‌اند. در این حالت رخداد دوم نسبت به رخداد اول از نظر جایگاه پایین‌تر است. نویسندگان با مراجعه به آیاتی که در آن

۲۵ و ۲۶)، بازگشت آنان (کافران) به‌سوی خداوند، رخداد اول و رسیدگی به حسابشان رخداد دوم است که در یک رابطهٔ نزولی‌اند. به دیگر سخن رسیدگی به حساب آنان بسی ناگوارتر است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۳۰۹).

اکنون این طرح‌واره برای بیان رابطهٔ نزولی میان دو رخداد قبل و بعد از «ثم» پیشنهاد می‌شود:



۲-۴- تناقض و متناسب‌نبودن رخداد A و B

یکی از معانی شعاعی حرف «ثم» بیان تناقض و متناسب‌نبودن معطوف و معطوف‌علیه است که در نحو سنتی از آن با نام «استبعاد» یاد می‌شود. در این حالت دو رخداد A و B از یک جنس نیستند. این پژوهش با مطالعه آیات قرآنی که «ثم» در آنها معنای تناقض و متناسب‌نبودن معطوف و معطوف‌علیه را می‌رساند. دریافت مفهوم سرنمونی «ثم» یعنی فاصله در این آیات مشاهده می‌شود، به عبارتی این فاصله میان معطوف و معطوف‌علیه بسیار زیاد است؛ به‌طوری‌که میان دو رخداد A و B تناقض وجود دارد.

مثلاً آیه (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) (بقره: ۷۹) دربارهٔ کسانی نازل شده است که دست به تحریف می‌زنند و کتابی با دست خود می‌نویسند که از پیامبران نیست و

می‌گویند این کتاب از طرف خداست (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۵۷۵). میان دو رخداد یعنی نوشتن کتاب به‌دست کسانی که علم کتاب ندارند و ادعای آنها مبنی بر اینکه کتاب از خداوند است، با «ثم» فاصله افتاده تا تناقض و متناسب‌نبودن دو رخداد معلوم شود؛ به عبارتی دیگر، میان کتابی که آنان به‌دست خود نوشته‌اند و انتساب آن به خداوند، فاصله‌ای بس بی‌نهایت است. در واقع معطوف از نظر عقل و عرف بسیار بعید به نظر می‌رسد و ارتباط میان معطوف و معطوف‌علیه تناقض دارد.

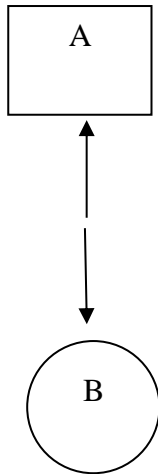
گاهی در این گروه از آیات رخداد اول به قرینه حذف می‌شود، مثلاً در آیه (وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ) (هود: ۱۱۳)، میان رخداد اول یعنی تمایل به کسانی که ستم کرده‌اند و رخداد دوم یعنی یاری‌نکردن خداوند تناقض وجود دارد؛ بدین معنا که اگر به ستمکاران روی آورید، هرگز یاری خداوند را نخواهید دید. با مراجعه به آیه دریافت می‌شود رخداد اول یعنی «أنتم ترون إلى الذين ظلموا» به سبب قرینه قبل یعنی «ولا ترونوا» حذف شده است.

گاهی هدف از بیان این تناقض، اظهار تعجب از وقوع رخداد B یعنی معطوف است (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۷۴)، مثلاً در آیه (يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ) (نحل: ۸۳) میان شناخت نعمت‌های خداوند و انکار آن فاصله‌ای بسیار بعید وجود دارد که غرض از بیان این فاصله اظهار تعجب از انکار نعمت‌های خداوند است.

اکنون آیاتی ذکر می‌شود که در آن «ثم» برای بیان

نویسندگان برای بیان معنای «ثم» در اینگونه آیات

طرح‌واره زیر را تصویر کرده‌اند:



براساس آنچه گذشت، از نظر این پژوهش در شبکه شعاعی معنای «ثم» مفهوم فاصله در مرکز شبکه شعاعی قرار می‌گیرد که با دایره پرننگ در طرح تصویری زیر نشان داده شده است. از مرکز شبکه دو مفهوم فرعی یا شعاعی دیگر از معنای «ثم» دریافت می‌شود که شامل ترتیب زمانی فاصله‌دار و فاصله مفهومی است. فاصله مفهومی خود دو شعاع دیگر دارد که شامل رابطه صعودی میان دو کنش و تناسب‌نداشتن میان دو کنش می‌شود.

تناقض میان دو رخداد و با غرض تعجب از وقوع

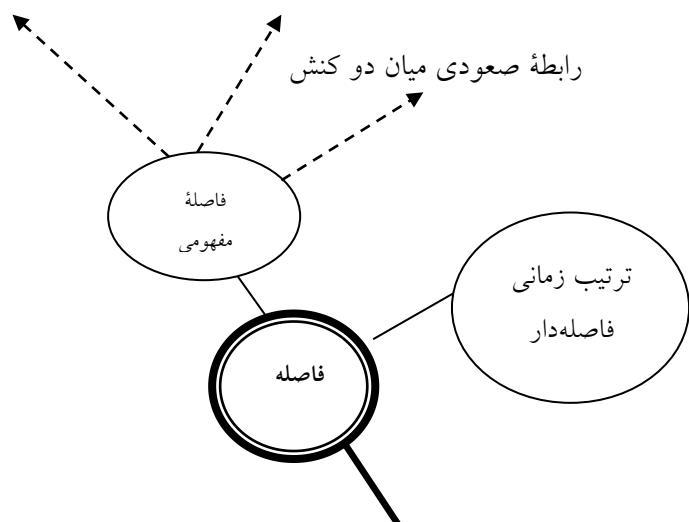
کنش B آمده است:

تعجب از روی گردانی کافران.	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (انعام: ۱)
تعجب از اصرار آنها بر تکبرشان.	يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرَةٌ بِعَذَابِ إِلِيمٍ (جاثیه: ۸)
تعجب از شرک مردم هنگامی که نعمت به آنان روی می‌آورد.	وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (روم: ۳۳)

و گاهی هدف از بیان این تناقض و فاصله دور توییح رخداد B است. مثلاً در آیه (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ) (انعام: ۲)، «ثم» دوم مد نظر است و میان رخداد اول یعنی خلقت انسان و مدت زمانی که برای او مقدر شده و رخداد دوم یعنی شک و تردید در آفرینش دوباره، با «ثم» فاصله افتاده و هدف از بیان این فاصله توییح رخداد دوم یعنی شک و تردید است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۷، ص ۱۲۹).

و نیز در آیه (قُلِ اللَّهُ يُجَبِّئُكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ) (انعام، ۶۴) هدف از آوردن «ثم» بیان زشتی شرک و توییح آنان است (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۱۵۵).

رابطه نزولی میان دو کنش تناسب‌نداشتن میان دو کنش



نتیجه‌گیری

معناشناسی شناختی با تکیه بر شناخت یعنی پردازش اطلاعات در ذهن معنا را بررسی می‌کند. از مهم‌ترین موضوعات معناشناسی شناختی بررسی معنای حروف با استفاده از معنای پیش‌نمونه و شبکه شعاعی است.

در زبان عربی تاکنون مطالعات زیادی در حوزه معانی حروف عطف صورت گرفته است؛ اما در بیان معانی مجازی حروف عطف کمتر به معنای مرکزی توجه می‌شود.

در این مقاله با تکیه بر معناشناسی شناختی شبکه معنایی حرف «ثم» در قرآن کریم بررسی شده و به این نتایج رسیده شده است:

۱: معنای سرنمونی «ثم» مفهوم «فاصله» است که در تمامی معانی فرعی نیز مشاهده می‌شود. البته این فاصله ممکن است حقیقی یا مجازی باشد.

۲: از معانی شعاعی «ثم» به ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو کنش، رابطه صعودی در رتبه دو رخداد هم‌جنس، رابطه نزولی میان دو رخداد هم‌جنس و تناقض و تناسب‌نداشتن میان دو رخداد غیر هم‌جنس اشاره می‌شود.

۳: مفهوم «فاصله» عامل پیوند مفاهیم شعاعی در شبکه شعاعی «ثم» است.

کتابنامه

ابن جنی، ابوالفتح (۲۰۱۰)، اللمع فی العربیة، کویت: دارالکتب الثقافیة.
ابن‌الحاجب، عثمان بن عمر (۱۴۳۱)، الکافیة فی علم النحو، قاهره: مکتبه الآداب.
ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۹۸۴)، تفسیر التحریر و التنویر، تونس: الدار التونسیة للنشر.

ابن‌مالک (بی‌تا)، الألفیه، بیروت: المکتبه الشعیبه.
ابن‌مالک، محمد بن عبد الله (۱۹۹۰)، شرح تسهیل الفوائد، مصر: دار هجر.
ابن‌هشام، عبد الله بن یوسف (۲۰۰۹)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، بیروت: دارالفکر.
استرآبادی، رضی‌الدین (۱۹۹۶)، شرح الرضی علی الکافیة، بنغازی: ناشر منشورات جامعه قاریونس.
اندلسی، ابوحيان (۱۹۹۳)، البحر المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیة.
برگشتراسر، گوتهلّف (۱۹۲۹)، التطور النحوی فی اللغه العربیة، قاهره: مکتبه الخانجی.
جوزیه، ابن‌القیم (۲۰۰۸)، بدائع الفوائد، جدّه: مجمع الفقه الإسلامی.
حمیده، مصطفی (۱۹۹۹)، أسالیب العطف فی القرآن الکریم، مصر: الشركه المصریة العالمیة للنشر.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۲)، الکشاف عن حقائق التنزیل، قاهره: مصطفی الحلبي.
زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۹۹۳)، المفصل فی صنعۃ الإعراب، بیروت: مکتبه الهلال.
زجاج، ابراهیم بن السری (۱۹۸۸)، اعراب القرآن، بیروت: عالم الکتب.
سامرائی، فاضل صالح سال ندارد، معانی النحو، ۴ مجلد، عمان: دارالفکر.
سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: نشر علم.
سیبویه، أبو عمرو بن عثمان (۱۹۸۸)، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
عبدالرحمن، عائشه (۱۹۷۴)، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، قاهره.
فاکهی نحوی، عبدالله بن أحمد (۱۹۸۸)، شرح کتاب الحدود فی النحو، قاهره: مکتبه وهبه.

prepositions in English, Polish, and Russian, München: Verlag Otto Sagner.
Lakoff, G (1987), *Women, Fire and dangerous things: What categories reveal about the Mind*, Chicago: Chicago University Press.
Lakoff, George & Johnson, Mark (1999), *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenges to Western Thought*, New York: Basic books.
Tyler, A & Evans, V (2003), *The semantics of English prepositions: Spatial scenes, embodied meaning and cognition*, Cambridge: Cambridge University Press.

رازی، فخرالدین (۱۴۰۱)، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دارالفکر.
قرطبی، محمد بن أحمد (۱۹۶۷)، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة: دارالکتب العربی.
میرد، ابوالعباس (۱۹۹۴)، المقتضب، مصر: ناشر وزارة الأوقاف.
مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوا، تهران: آگه، چاپ دوم.
یول، جوروج (۱۳۸۵)، کاربردشناسی زبان، ترجمه: محمد عموزاده و دیگران، تهران: سمت.
Cienki, A. J (1989), *Spatial cognition and the semantics of*

